

در اینجا باید گفت: اگر امام عادل برحقی شخص گناهکاری را حدّ بزند، یا تعزیر کند، یا زکات مال او را بگیرد ولو با قهر و زور، به طور قطع اطاعت او واجب است. اما طاغوت‌های شیطان صفت که براساس هدایت پیامبر اکرم (ص) هدایت نیافته‌اند، چگونه با آن همه ارتکاب ظلم و تعدی واجب است از آنان اطاعت نمود؟ آیا این امر، مخالفت صریح قرآن کریم که انسان را از اطاعت فرد اسرافگر مفسد نهی می‌کند، نیست؟ در این باره در جای دیگر، باز توضیح خواهیم داد.

۲- و باز در صحیح مسلم به سند خویش نقل کرده که سلمة بن یزید جعفی از پیامبر خدا (ص) سؤال کرد و گفت:

«ای پیامبر خدا، اگر فرمانروایان ما بر ما تسلط یابند، حق خویش را از ما مطالبه، و حق ما را از ما بازدارند، ما چه باید بکنیم؟ حضرت روی از وی بگردانید، آنگاه وی سؤال خود را تکرار کرد، باز آن حضرت روی گردانید، آنگاه وی در مرتبه دوم یا سوم سؤال کرد. در این هنگام اشعث بن قیس وی را گرفت و گفت: «از او اطاعت و شنوایی داشته باشید، همانا بار آنان به دوش آنان است و بار شما به دوش شما»^{۷۵}.

و در روایت دیگری نیز آمده: «اشعث بن قیس او را گرفت و پیامبر خدا (ص) فرمود: «از او شنوایی و اطاعت داشته باشید، بار آنان به دوش آنان است و بار شما به دوش شما»^{۷۶}.

۳- و باز همان کتاب از عبادة بن صامت نقل کرده که گفت:

«پیامبر خدا (ص) ما را فراخواند و ما با وی بیعت کردیم و آن حضرت تعهدی از ما گرفت که از جمله آن، این بود که در خوشی و ناراحتی و در سختی و آسایشمان، از وی اطاعت و شنوایی داشته باشیم و حاکمیت وی را بپذیریم و در مورد حکومت با اهل آن (یا با اهل بیت وی) به منازعه برنخیزیم. آنگاه فرمود: «مگر اینکه از آنان کفر آشکاری را مشاهده کنید که در پیشگاه خداوند (برای مخالفت خود) برهان استواری داشته باشید»^{۷۷}.

الاماره، باب ۱۳، حدیث ۱۸۴۷.

۷۵. اسمعوا و اطیعوا، فانما علیهم ما حملوا و علیکم ما حملتم. صحیح مسلم ۳/۱۴۷۴، کتاب الاماره، باب ۱۲، حدیث ۱۸۴۶.

۷۶. نظیر حدیث فوق. صحیح مسلم ۳/۱۴۷۵، کتاب الاماره، باب ۱۲ حدیث دیگر، ذیل حدیث ۱۸۴۶.

۷۷. الا ان تروا کفرا بواحدکم من الله فیه برهان. صحیح مسلم ۳/۱۴۷۰، کتاب الاماره، باب ۸، ذیل حدیث

نو وی در شرح این حدیث می نویسد:

«در بیشترین نسخهها در متن عربی روایت) کلمه «بواحا» با واو آمده و در برخی از آنها «براحا» آمده که در هر دو، باء مفتوح است و معنی هر دو «کفر آشکار» است.»^{۷۸}

۴- و باز در همان کتاب از عوف بن مالک، از پیامبر خدا (ص) روایت شده که فرمود: «بهترین پیشوایان شما کسانی هستند که شما آنان را دوست می دارید و آنان شمارا دوست می دارند، بر آنان درود می فرستید و آنان به شما درود می فرستند، و بدترین پیشوایان شما کسانی هستند که آنان را دشمن می دارید و آنان شمارا دشمن می دارند، آنان را لعنت می کنید و آنان شمارا لعنت می کنند، گفته شد ای رسول خدا، آیا آنان را باشمشیر نرانیم؟ حضرت فرمود: تامادامی که دربین شما نماز بیامی دارند خیر، ولی آنگاه که در حکمرانی وی چیزی را مشاهده کردید که برای شما ناخوشایند است، کار او را ناپسند شمارید، اما دست از اطاعت او نکشید.»^{۷۹}

۵- و باز در همان کتاب از ام سلمه روایت شده که پیامبر خدا (ص) فرمود: «بزودی پیشوایانی خواهند آمد که برخی از شما نسبت به آنان شناخت دارید و برخی شناخت ندارید، پس آن که شناخت پیدا کرد قهراً تبرئه می شود و آن که شناخت پیدا نکرد سالم می ماند، و لکن بدابه حال آنکه رضایت داد و پیروی نمود. گفتند آیا با آنان مبارزه نکنیم؟ فرمود: خیر، تا آنگاه که نماز می خوانند.»^{۸۰}

برخی گفته اند مراد از جمله «آن که شناخت پیدا نکرد تبرئه می شود» این است که آن کس که منکر را شناخت، راهی برای تبرئه خود از گناه و عقوبت آن یافته است،

۷۸. شرح صحیح مسلم، از نووی شافعی ۳۴/۸ (این کتاب در حاشیه ارشاد الساری در شرح صحیح بخاری آمده است).

۷۹. خيار المتكلم الذين تحبونهم و يحبونكم ويصلون عليكم وتصلون عليهم. و شرار المتكلم الذين تبغضونهم و يبغضونكم و تلعنونهم و يلعنونكم. قيل يا رسول الله، افلاننا بذهم بالسيف؟ فقال: لا، ما اقاموا فيكم الصلاة. و اذا رأيتم من ولائكم شيئاً تكرهونه، فاكرهوا عمله ولا تنزعوا ايدياً من طاعة. صحیح مسلم ۱۴۸۱/۳، كتاب الاماره، باب ۱۷، حدیث ۱۸۵۵.

۸۰. ستكون امراء فتعرفون وتنكرون. فمن عرف برئ ومن انكر سلم، ولكن من رضى و تابع. قالوا: افلانقاتلهم؟ قال لا، ماصلوا. صحیح مسلم ۱۴۸۰/۳، كتاب الاماره، باب ۱۶، حدیث ۱۸۵۴.

بدین گونه که آن را با دست یا زبان یا قلب خویش مورد انکار قرار دهد. و در روایت دیگری به جای «فمن عرف برئی» (در متن روایت) «فمن کره فقد برئی» آمده^{۸۱}، یعنی هر کس کار بد را ناخوشایند داشت قطعاً تبرئه شد، که طبق این تعبیر معنی روشن است.

۶- باز در همان کتاب از ابن عباس از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که فرمود:

«هر کس از فرمانروای خود درباره چیزی ناراضی است باید صبر کند، زیرا هیچ یک از مردم به اندازه یک وجب از حکومت خارج نمی شود، مگر اینکه اگر به این حالت بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است»^{۸۲}.

۷- باز در همان کتاب از نافع روایت شده که گفت عبدالله فرزند عمر (خلیفه دوم) به هنگام ماجرای «حره» در زمان یزید بن معاویه بر عبدالله مطیع (که علیه یزید قیام کرده بود) وارد شد.

عبدالله مطیع گفت برای ابی عبدالرحمن (کنیه عبدالله عمر) بالش بیاورید. فرزند عمر گفت من برای نشستن نیامده ام، آمده ام تا برای تو حدیثی را نقل کنم. از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می فرمود:

«کسی که دست از اطاعت بکشد خداوند را در روز قیامت بدون اینکه حاجتی داشته باشد ملاقات خواهد کرد و کسی که بمیرد و در گردن وی بیعت نباشد به مرگ جاهلیت مرده است»^{۸۳}.

در حاشیه کتاب صحیح مسلم در ارتباط با این روایت آمده است:

«سنوسی گوید: این روایت، دلیل بر این است که مذهب عبدالله عمر همانند مذهب اکثریت بر منع قیام علیه امام و خلع وی در صورتی که پس از بیعت فاسق شود، می باشد، اما در صورتی که امام قبل از بیعت فاسق باشد همه بر این نظر متفقند که امامت برای وی منعقد نمی شود، ولیکن اگر از راه تغلب و یا به صورت اتفاقی، بیعت صورت گرفت و آن گونه که برای «یزید» پیش آمد نمود، واقع شد؛ در این صورت به منزله امامی است که فسق وی پس از بیعت به وجود

۸۱. صحیح مسلم ۱/۳، ۱۴۸۱، کتاب الاماره، باب ۱۶.

۸۲. من کره من امیره شیئا فلیصبر علیه، فانه لیس احد من الناس خرج من السلطان شبراً فعات علیه الامات میده جاهلیة. صحیح مسلم ۱/۳، ۱۴۷۸، کتاب الاماره، باب ۱۳، حدیث ۱۸۴۹.

۸۳. من خلع بدأ من طاعة لقی الله يوم القيامة لاحجة له، و من مات و لیس فی عنقه بیعة مات میده جاهلیة. صحیح مسلم ۱/۳، ۱۴۷۸، کتاب الاماره، باب ۱۳، حدیث ۱۸۵۱.

آمده و قیام علیه وی جایز نیست.

دلالت بر همین معنی دارد سخن فرزند عمر در این حدیث که در واقع قیام عبدالله مطیع علیه یزید را مورد نکوهش قرار داده است. و اما آن کسانی که قیام را جایز می‌شمارند به قیام حسین^(ع) و ابن‌زبیر و اهل مدینه علیه بنی‌امیه احتجاج می‌کنند و آنان که معتقد به منع قیام هستند می‌گویند از ظاهر روایات اینگونه استفاده می‌شود، چنانچه ملاحظه می‌کنید و نیز به این دلیل که چه بسا قیام موجب برانگیخته شدن فتنه و کشتار و هتک حرمت گردد، چنانچه در واقعه حره، اینگونه اتفاق افتاد»^{۸۴}.

فاجعه «حره»^{۸۵} یکی از فجیع‌ترین حوادث تاریخی است که پس از حادثه کربلا روی یزید و بنی‌امیه را سیاه کرده است، در این حادثه، سپاه یزید بن معاویه به دستور وی به مدینه پیامبر اکرم^(ص) و جایگاه نزول وحی حمله کردند و در شهری که صحابه پیامبر^(ص)، از مهاجرین و انصار و پیروان نیک‌سیرت آنان و اهل بیت پیغمبر^(ص) زندگی می‌کردند، هجوم آوردند و هزاران نفر از مسلمانان را به قتل رساندند و اموالشان را به غارت بردند و یزید سه روز مدینه را برای لشکریان خود مباح کرد، که هر جنایتی می‌خواهند مرتکب شوند به گونه‌ای که نوشته‌اند هزار زن در این ماجرا بدون همسر، فرزند به دنیا آوردند.

چنانچه یزید پس از آن با عراده‌های جنگی و منجنیق به مکه هجوم آورد و خانه خدا را خراب کرد و آنجا را به آتش کشید. یزید در مدت کوتاه حکومت خود، خونریزی و فسق و فجور و نوشیدن شراب را از حد گذراند، و عبدالله بن مطیع کسی است که به خاطر این جنایات بر یزید شورید و مشاهده می‌کنیم که طبق مضمون این روایت عبدالله عمر، عمل او را مورد اعتراض قرار می‌دهد و قیام او را تخطئه می‌کند. و در حقیقت تخطئه او، تخطئه نور چشم پیامبر و سبط شهید آن حضرت، امام حسین^(ع) در قیام و انقلابش علیه یزید نیز هست. و اگر این حدیث که فرزند عمر از پیامبر اکرم در باره لزوم بیعت روایت کرد صحیح باشد پس عذرا و عذر امثال او در تخلف از بیعت امیرالمؤمنین^(ع) چیست؟ و عجیب‌تر از آن، تخلف از بیعت مظهر زهد و تقوی و باب علم پیامبر اکرم^(ص) امیرالمؤمنین و بیعت با شخصی مثل حجاج سفاک جنایتکار است که با دست به پای او مالید و بدین وسیله با او

۸۴. حاشیه صحیح مسلم ۲۲/۱ (جلد دوم از چاپ دیگر) باب الامر بلزوم الجماعه.

۸۵. حره به معنی سنگلاخ است و چون اطراف مدینه را سنگلاخ فرا گرفته، حادثه هجوم به مدینه را حره نامیدند (از افاضات معظمه دردرس).

بیعت کرد. چنانچه داستان آن در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است.^{۸۶} همان گونه که از بارزترین مظالم تاریخ تخطئه خروج بر شخصی مثل یزید و تبرئه کردن کسانی است که بر امیرالمؤمنین و برادر پیامبر اکرم (ص) خروج کردند، با اینکه مهاجرین و انصار با آن حضرت بیعت کرده بودند و با خروج آنان در جمل و صفین خونهای بسیاری ریخته شد. و چگونه است که این خروج، به قداست و کرامت افرادی که سردمدار خروج بودند خدشهای وارد نمی آورد؟!

۸- در کتاب الخراج قاضی ابویوسف، از حسن بصری آمده است که گفت پیامبر خدا (ص) فرمود:

«فرمانروایان را دشنام ندهید، چرا که آنان اگر نیکوکار باشند برای آنان ثواب و پاداش است و بر شما شکر، و اگر بد باشند گناهی به گردن آنان است و بر شماست صبر، همانا آنان نعمتهای خدا هستند که به وسیله آنان از کسانی که خواسته باشد انتقام می گیرد، پس با تعصب و غضب به استقبال نعمت خدا نروید، بلکه با آرامش و گریه و زاری از این نعمت استقبال کنید»^{۸۷}.

۹- در سنن ابی داود، از ابی هریره روایت شده که پیامبر خدا (ص) فرمود:

«جهاد واجب است بر شما با هر حاکمی نیکوکار باشد یا بدکار، و نماز واجب است بر شما پشت سر هر مسلمان نیکوکار باشد یا بدکار، اگر چه مرتکب گناهان کبیره گردد»^{۸۸}.

و روایات دیگری از این قبیل که ظهور در وجوب تسلیم شدن در برابر حاکمان ستم و عدم جواز خروج علیه آنان را دارد.

این روایات به گونه‌ای شبیه اخبار مستفیضه‌ای است که از طرق ما (شیعه امامیه) وارد شده و در باب سیزدهم ابواب جهاد وسائل الشیعه و باب دوازدهم ابواب جهاد مستدرک الوسائل آمده است که به آنها بر وجوب سکوت و سکون در عصر غیبت استناد شده و ما پیش از این در فصل چهارم از بخش سوم این کتاب (در جلد اول) به تفصیل منظور و مقصود

۸۶. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲۴۲/۱۳.

۸۷. لا تسبوا الولاة، فانهم ان احسنوا كان لهم الاجر و عليكم الشكر، و ان اساؤوا فاعليهم الوزر و عليكم الصبر، و انما هم نعمة ينتقم الله بهم ممن يشاء فلا تستقبلوا نعمة الله بالحمية والغضب واستقبلوها بالاستكانة والتضرع، كتاب الخراج ابی يوسف / ۱۰۱.

۸۸. الجهاد واجب عليكم مع كل امير يراى كان اوفاجرا، والصلاة واجبة عليكم خلف كل مسلم يراى كان اوفاجرا وان عمل الكبار، سنن ابی داود ۱۷/۲، كتاب الجهاد، باب فى الغزومع ائمة الجور.

آنها را یادآور شدیم.

بلی ظاهر این روایات که از طریق ما وارد شده- اگر برفرض ظاهر آنها را بپذیریم- به چیزی جز عدم جواز تحرک و خروج برضد طاغوت‌های زمان، دلالت ندارد. و اما روایاتی که از طریق سنت وارد شده بسیاری از آنها در وجوب اطاعت و تسلیم شدن در برابر آنان ظهور دارد.

نقل برخی از فتاوی علمای سنت در این باره:

۱- در شرح نووی بر صحیح مسلم، ذیل روایت عبادة بن صامت که پیش از این خواننده شد آمده است:

«و اما معنی حدیث این است که: با فرمانروایان در امور حکومتی منازعه نکنید و به آنها اعتراض ننمایید، مگر اینکه بر اساس قواعد اسلام به طور یقین منکری را از آنان مشاهده کنید. پس هنگامی که چنین چیزی مشاهده کردید، آنان را مورد اعتراض قرار دهید، و هر جا باشید بر اساس حق سخن گوید و اما خروج بر فرمانروایان و جنگ و قتال با آنان به اجماع همه مسلمانان حرام است اگر چه فاسق و ستمگر باشند، درباره این مطلب که ما یادآور شدیم. احادیث، بسیار زیاد است، و اجمال اهل سنت این است که سلطان با فاسق شدن از حکومت منعزل نمی‌گردد. و اما آن وجهی که در کتابهای فقهی برخی اصحاب ما آمده که سلطان فاسق منعزل می‌شود و از برخی معتزله نیز اینگونه نقل شده، گویندگان آن اشتباه کرده‌اند و نظر آنان مخالف اجماع است.

علما گفته‌اند سبب عزل نشدن و تحریم خروج بروی، بدان جهت است که براین کار فتنه و خونریزی و به هم خوردن روابط افراد با یکدیگر، مترتب است، در نتیجه مفسده عزل او بیشتر است از باقی ماندنش... پس اگر بر خلیفهای فسقی عارض شد برخی گفته‌اند عزل وی واجب است مگر اینکه جنگ و فتنه بر آن مترتب باشد، ولی جمهور اهل سنت از فقها و متکلمین و محدثین گفته‌اند: خلیفه به واسطه فسق و ظلم و تعطیل حقوق، عزل و خلع نمی‌شود و به خاطر این مسائل، خروج علیه وی جایز نیست بلکه واجب است او را موعظه و تهدید کرد،

۸۹. شرح صحیح مسلم از نووی ۳/۸ (در حاشیه کتاب ارشاد الساری در شرح صحیح بخاری به چاپ رسیده است).

باتوجه به احادیثی که در این باب وارد شده است.^{۸۹}

۱۱- علامه امینی- طاب ثرام- در کتاب الغدیر از باقلانی در کتاب الستمهید نقل

می‌کند که می‌نویسد:

«جمهور صاحب نظران و اصحاب حدیث می‌گویند: امام به وسیله ارتکاب فسق و ستمگری و غصب اموال و تازیانه زدن، و ریختن خونهای به ناحق و تضییع حقوق و تعطیل حدود، از امامت خود خلع نمی‌شود و خروج علیه وی واجب نیست، بلکه واجب است او را موعظه و تهدید کرد و در مواردی که دستور وی به معصیت خدا کشیده می‌شود از وی اطاعت نکرد.

برای اثبات این مطلب به روایتهای بسیار زیادی از پیامبر اکرم (ص) و از صحابه در وجوب اطاعت از پیشوایان اگرچه ستمگر و ضایع کننده اموال باشند، استناد نموده‌اند»^{۹۰}.

۱۲- ابویعلی فراء حنبلی در کتاب الاحکام السلطانیه می‌نویسد:

«و از امام احمد (حنبل) الفاظی نقل شده که از آن استفاده می‌شود شرط عدالت و علم و فضل در امام ساقط است طبق روایت عبدوس بن مالک قطان که می‌گوید: «کسی که با قدرت شمشیر ظفر یابد و خلیفه مسلمانان گردد و امیر المؤمنین نامیده شود، بر هیچ کس که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، روا نیست شب را بخسبد و او را امام خویش نداند، نیکو کار باشد یا فاجر، او به هر حال امیر المؤمنین است» و باز در روایت مروزی آمده است که احمد می‌گوید: «اگر فرماندهی به شرب خمر و خیانت معروف است، باز باید همراه وی با دشمن جنگید، این گناهان به عهده شخص اوست»^{۹۱}.

۱۳- باز در همان کتاب آمده است:

«در صورتی که این صفات (ویژگیهای رهبری) در حال عقد پیمان بیعت در وی وجود داشت، آنگاه پس از بیعت از بین رفت، اگر به عدالت وی نیز خدشه وارد آورده و فاسق شده باشد باز از ادامه رهبری وی ممانعت به عمل نمی‌آید، چه

۹۰. الغدیر ۱۳۷/۷، به نقل از تمهید ۱۸۶/.

۹۱. الاحکام السلطانیه ۲۰. همین جا لازم است یادآور شوم که در بسیاری موارد، مطالب ابویعلی با ماوردی مشابه است و این بدان جهت بوده که ابویعلی ظاهراً هشت سال پس از ماوردی وفات کرده و به نظر می‌رسد که کتاب احکام السلطانیه ماوردی پیش ابویعلی بوده و او در بسیاری موارد از آن استفاده یا به تعبیر دیگر، رونویسی کرده است. (از افاضات معظمه دردرس).

این گناه متعلق به اعضای بدن او باشد - و آن ارتکاب اعمال ناروا و انجام منکرات است که تحت تأثیر شهوتش انجام داده - یا متعلق به اعتقاد است (انحراف فکری است) - که این به خاطر عارض شدن شبهه‌های است که او را به راه خلاف حق کشانده است»^{۹۲}.

۱۴ - در مغنی ابن قدامة حنبلی^{۹۳} به نقل از احمد حنبل آمده است:

«اگر رهبر به نوشیدن شراب و خیانت معروف باشد همراه وی باید جنگید، این گناهی است مربوط به نفس او، و از پیامبر (ص) روایت شده که «خداوند این دین را، ولو به وسیله فردی فاسد یاری خواهد کرد»^{۹۴}.

۱۵ - در العقد الفرید آمده است:

«می‌گویند: اگر سلطان به تو مهربانی نمود، بر احترامش بیافزای، و اگر به صورت برده با تو رفتار کرد او را ارباب خویش قلمداد کن»^{۹۵}.
اینها نمونه‌ای از روایات و فتاوایی بود که در این زمینه از طریق سنت نقل شده بود، و برجایز نبودن خروج بروالی آنگاه که فاسق و فاجر باشد، و بلکه وجوب تسلیم و اطاعت و صبر در برابر وی، دلالت داشت و ملاحظه نمودید که برخی از آنان نیز بر آن ادعای اجماع داشتند.

۱۶ - بلی، ابوبکر جصاص حنفی در احکام القرآن نقل می‌کند که ابوحنیفه با آنچه

گفته شد مخالف بوده و نظر وی را اینگونه یادآور می‌شود:

«مذهب او (ابوحنیفه) در مبارزه با ستمگران و پیشوایان جور، مشهور بوده و به همین جهت اوزاعی گفته: ابوحنیفه ما را به همه چیز و می‌داشت تا اینکه شمشیر را برای ما آورد، یعنی درگیری مسلمانان با ستمگران را، ولی ما آن را عملی نکردیم. و از گفتار اوست که می‌گفت:

امر به معروف و نهی از منکر واجب است با زبان، اگر وی را باز نداشت پس

۹۲. الاحکام السلطانیة / ۲۰.

۹۳. آقایان محترم اگر بخواهند از اهل سنت یک کتاب فقهی جامع و جور و جامعی داشته باشند مغنی ابن قدامة کتاب مناسبی است، علامه در تذکره از این کتاب خیلی استفاده فرموده است. متن این کتاب از «خرقی» است و ابن قدامة آن را شرح کرده، این کتاب بر اساس فقه احمد حنبل نوشته شده، اما نظر سایرین را نیز آورده است. (از افاضات معظمله در درس).

۹۴. مغنی ابن قدامة ۳۷۱/۱۰.

۹۵. عقد الفرید ۱۸/۱.

با شمشیر، چنانچه از پیامبر (ص) روایت شده. و روزی ابراهیم صائغ - که یکی از فقهای اهل خراسان و راویان اخبار و اهل عبادت از آنان بود - از وی در ارتباط با امر به معروف و نهی از منکر پرسش نمود، گفت: آن واجب است. آنگاه حدیثی را از عکرمه از ابن عباس از پیامبر اکرم (ص) خواند که آن حضرت فرمود: «افضل شهیدان، حمزة بن عبدالمطلب و مردی است که در مقابل امام ستمگر قیام کند و او را امر به معروف و نهی از منکر کند، آنگاه در این راه به شهادت برسد»^{۹۶} آنگاه ابراهیم به مرو بازگشت و در مقابل ابومسلم که آن زمان دولتمدار بود ایستاد و او را امر و نهی نمود و خونریزی و ستمگری بناحق وی را نکوهش کرد، تا اینکه ابومسلم او را آزارهای بسیار نمود و عاقبت او را بکشت. و باز داستان ابوحنیفه در جریان زید بن علی «ره» مشهور است که کمک مالی به زید کرد و به طور پنهانی فتوا داد که واجب است مردم وی را یاری داده و به همراه او به مبارزه قیام کنند و نیز ارتباطی که با محمد و ابراهیم دو فرزند عبدالله بن حسن (که هر دو کشته شدند) داشت.

همچنین به ابی اسحاق فزاری آنگاه که به وی گفت: چرا به برادر من گفתי با ابراهیم خروج کند، تا کشته شود، گفت: جایگاه خروج برادر تو محبوبتر است نزد من از جایگاه خروج تو، (ابو اسحاق به طرف بصره خروج کرده بود). از سوی دیگر پیروان اصحاب حدیث که امر به معروف و نهی از منکر را رها گذاشتند تا ستمگران بر امور اسلام مسلط شدند، همواره این اعمال و فتاوی ابوحنیفه را مورد انکار قرار می دادند^{۹۷}.

ظاهراً مراد ایشان از اصحاب حدیث، همان حنابله هستند که به ظواهر روایاتی که پیش از این خوانده شد [روایات نهی از قیام علیه حاکم] تمسک می کردند.

۱۷- ابوالحسن ماوردی در الاحکام السلطانیة می نویسد:

«و آنچه به وسیله آن، حال امام تغییر می کند و با آن از امامت بیرون می رود دو چیز است: ۱- خدشه دار شدن عدالتش. ۲- ظهور نقص در بدنش. اما خدشه دار شدن عدالتش و آن فسق است که به دو گونه است: ۱- فسقی که در نتیجه پیروی شهوات ایجاد شده ۲- فسقی که به خاطر

۹۶. افضل الشهداء، حمزة بن عبدالمطلب و رجل قام الی امام جائر فامرہ بالمعروف و نہا عن المنکر فقتل.

۹۷. احکام القرآن جصاص ۸۱/۱

گرفتاری در شبهات عارض شده. اما نخستین آن دو متعلق به کارهای اعضای بدن است و آن به خاطر خواستهای دل و گرفتار شدن در هوای نفس و مرتکب محظورات شدن و اقدام به منکرات است. و این فسقی است که مانع از انعقاد امامت و ادامه یافتن آن می‌گردد. پس اگر برای کسی که امامت برای وی منعقد شده فسقی عارض گردد از رهبری ساقط می‌شود، و اگر به عدالت نیز بازگشت نمود امامت وی جز با عقد (بیعت) جدید باز نمی‌گردد. برخی از متکلمین گفته‌اند اگر به عدالت بازگشت، امامت وی بدون عقد و بیعت جدید، باز می‌گردد، به خاطر عام بودن ولایت وی و به خاطر اینکه از سر گرفتن بیعت مشقتهایی را به دنبال دارد. و اما دومین آنها متعلق است به اعتقاد که به خاطر شبههای عارض شده که او را به اعتقادی خلاف حق کشانده، که در این مورد علماء، اختلاف نظر دارند، برخی گفته‌اند این مانع از انعقاد امامت و از ادامه آن است و با عارض شدن آن، فرد از امامت بیرون می‌رود، چنانچه در مورد کفر تفاوتی نمی‌کند که از ابتدا کافر باشد یا بعداً کافر شود، فسق نیز چه از ابتدا فاسق باشد یا بعداً با تأویل‌گرایی فاسق شود فرقی نمی‌کند.

اما بسیاری از علمای بصره گفته‌اند انحراف فکری مانع از انعقاد امامت و باعث خروج از آن نمی‌شود، چنانچه مانع از تصدی مقام قضاوت و جواز گواهی دادن نیز نمی‌گردد.^{۹۸}

۱۸- ابو محمد ابن خرم اندلسی در کتاب الفصل در تبیین و توجیه روایات گذشته

می‌گوید:

«اگر از امام ستمی سرزد اگرچه مقدار آن کم باشد آنچه واجب است این است که در این مورد با وی صحبت کنند و او را از ارتکاب آن بازدارند، اگر دست کشید و به حق بازگشت و برای قصاص بر پوست بدن و سایر اعضا و یا برای اقامه حد زنا و تهمت و شرب خمر بر خویش اعلام آمادگی نمود، در این صورت راهی برای خلع وی وجود ندارد و او همانند گذشته امام است و خلع او جایز نیست. ولی اگر از پذیرفتن و اجرای حد به خود امتناع ورزید و از اشتباهات خویش باز نگشت، واجب است او را خلع و شخص دیگری که حق را اقامه کند به جای وی برگزید که خداوند متعال فرمود: «تعاونوا علی البر والتقوی ولا تعاونوا

علی الاثم والعدوان^{۹۹} - بر نیکی و تقوی کمک کنید و به گناه و تجاوز کمک ننمایید» و در هر صورت تزییع هیچ یک از قوانین الهی جایز نیست^{۱۰۰}.

۱۹- در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی ضمن شرح گفتار امیرالمؤمنین (ع): «لا تقاتلوا (لا تقاتلوا) الخوارج بعدی- پس از من خوارج را نکشید» آمده است:

«و نزد اصحاب ما خروج بر پیشوایان جور و اجب است، و باز نزد اصحاب ما فرد فاسق که با زور، حکومت را قبضه کرده و بدون شبهه قابل اعتماد فسق انجام می دهد را، در مقابل کسانی که علیه وی خروج کرده اند و تمایل به دین دارند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، نمی توان یاری نمود. بلکه واجب است افراد شورشگر را اگرچه به خاطر شبهه های دینی دچار انحرافهایی در عقیده باشند تقویت کرد، چرا که آنان از سلطان ستمگر، عادل تر و به حق نزدیکترند، و تردیدی در متمسک بودن خوارج به دین وجود ندارد، چنانچه در معاویه چنین تقیدی به دین دیده نشده است»^{۱۰۱}.

۲۰- از شرح المقاصد امام الحرمین منقول است که:

«امام در صورتی که ستمگر باشد و ستمگری و ناخالصی او آشکار گردد و هیچ عاملی نتواند او را از کارهای ناپسندش باز دارد، بر اهل حل و عقد است که برای کنار زدن او با یکدیگر همکاری کنند، ولو با به دست گرفتن اسلحه و بر افروختن آتش جنگ»^{۱۰۲}.

دو موضوع شایان توجه:

در هر صورت در اینجا دو مبحث است که واجب است ولو اجمالاً به بحث و بررسی آنها پرداخت:

- ۱- عدم جواز اطاعت از حاکم ستمگر فاسق، در فسق و ستمگری.
- ۲- آیا قیام و مبارزه مسلحانه علیه حاکم فاسق ستمگر جایز است یا نه؟

۹۹. مائده (۵)/۲.

۱۰۰. الفصل فی الملل والاهواء والنحل ۴/۱۷۵.

۱۰۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۵/۲۸.

۱۰۲. نظام الحکم والادارة فی الاسلام، تألیف باقر شریف فرشی ۵۴/۵.

موضوع اول: عدم جواز اطاعت از حاکم ستمگر فاسق، در فسق و ستمگری:
اطاعت از حاکم فاسق ستمگر در آن مواردی که به ستم و یا معصیت خداوند فرمان براند، نه تنها واجب نیست بلکه جایز نیز نمی‌باشد. و ظاهراً اشکالی در این مسئله وجود ندارد، برای روشن‌تر شدن مسئله کافی است به آیات و روایات ذیل توجه نمود:

۱- خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

«و من یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی و یتبع غیر سبیل المؤمنین نوله ماتولی و نصله جهنم و ساءت مصیرا».^{۱۰۳}
و هر کسی پس از روشن شدن راه حق براو، با رسول خدا به مخالفت برخیزد و راهی غیر طریق اهل ایمان پیش‌گیرد وی را به همان راهی که برگزیده‌امی گذاریم و او را به جهنم درافکنیم و چه بدمنزلگاهی است».
البته در استناد به این آیه برای این موضوع محل تأمل است.^{۱۰۴}

۲- و نیز می‌فرماید:

«ولا تطیعوا امرالمسرفین، الذین یفسدون فی الارض ولا یصلحون»^{۱۰۵} - امر فرمانروایان اسرافگر را پیروی نکنید، آنان که در زمین فساد می‌کنند و به اصلاح نمی‌پرازند».

۳- و از زبان پوزش‌خواهانه اهل آتش می‌فرماید:
«وقالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبراءنا فاضلونا السبیل»^{۱۰۶} - و گویند بارخدایا ما اطاعت امر بزرگان و پیشوایان خود را نمودیم که ما را به راه ضلالت کشیدند».

و آیات دیگری نظیر این آیات که پیش از این در بخش چهارم کتاب یادآور شدیم.
۴- و در نهج‌البلاغه آمده است:

«در معصیت خالق، اطاعتی برای مخلوق نیست»^{۱۰۷}.

۵- از کتاب من لایحضره الفقیه، روایت شده که پیامبر خدا (ص) فرمود:

۱۰۳. نساء (۴)/۱۱۵.

۱۰۴. ممکن است گفته شود مضمون این آیه درباره پیامبر اکرم و یا وجوب اطاعت از فرمانروای عادل است و به عدم جواز اطاعت از حاکم فاسق دلالت ندارد و شاید وجه تأمل حضرت استاد به همین جهت باشد (مقرر).

۱۰۵. شعراء (۲۶)/۱۵۱ و ۱۵۲.

۱۰۶. احزاب (۳۳)/۶۷.

۱۰۷. لاطاعة لمخلوق فی معصیه الخالق. نهج‌البلاغه، فیض/۱۱۶۷، لاج/۵۰۰، حکمت ۱۶۵.

«در معصیت خالق، اطاعتی برای مخلوق نیست». ۱۰۸

۶- و از عیون به سند خویش از امام رضا از پدرانش (ع) از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که فرمود:

«کسی که سلطانی را با آنچه خدا را غضبناک می کند خوشنود کند از دین خدا بیرون رفته است». ۱۰۹

۷- و در وسائل از امام محمد باقر (ع) در تفسیر سخن خداوند متعال که می فرماید: «اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله» - آنان کشیشان و راهبان خویش را به جز خداوند ارباب خود گرفتند» می فرماید:

«به خدا سوگند ایشان برای آنان نماز نمی خواندند و روزه نیز نمی گرفتند، بلکه در آنچه معصیت خدا بود از آنان پیروی می کردند». ۱۱۰

۸- و در صحیح مسلم به سند خویش از فرزند عمر، از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که فرمود:

«بر مرد مسلمان لازم است شنوایی و اطاعت، در آنچه خوشایند و یا ناخوشایند دارد، مگر اینکه حاکم به معصیت فرمان براند، پس اگر به معصیت فرمان راند دیگر شنوایی و اطاعتی نیست». ۱۱۱

۹- و باز در همان کتاب به سند خویش از علی (ع) روایت شده که فرمود:

«پیامبر خدا (ص) لشکری را به مأموریت فرستاد و فردی را به فرماندهی آنان گماشت، آن شخص آتش روشن کرد و به سپاهیان گفت در آن وارد شوید، برخی از آنان خواستند وارد شوند اما دیگران گفتند ما از آتش فرار کردیم، این ماجرا به گوش پیامبر خدا (ص) رسید، آن حضرت به کسانی که می خواستند در آتش وارد شوند فرمود: «اگر در آتش وارد شده بودید تا قیامت در آن می ماندید» و درباره دیگران به خوبی سخن گفت. آنگاه فرمود: در معصیت خداوند اطاعتی نیست،

۱۰۸. لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق. وسائل ۴۲۲/۱۱، ابواب امر ونهی، باب ۱۱ حدیث ۷.

۱۰۹. من ارضی سلطاناً بما اسخط الله خرج من دین الله. وسائل ۴۲۲/۱۱، باب ۱۱، حدیث ۹.

۱۱۰. والله ما صلوا لهم ولا صاموا و لكن اطاعوهم في معصية الله. وسائل ۹۶/۱۸ ابواب صفات قاضی، باب ۱۰، حدیث ۲۵.

۱۱۱. علی المرء المسلم السمع و الطاعة فيما احب و كره، الا ان يؤمر بمعصية، فان امر بمعصية فلا سمع و لا طاعة. صحیح مسلم ۱۴۶۹/۳، کتاب الاماره، باب ۸، حدیث ۱۸۳۹ و نظیر آن در بخاری ۲۳۴/۴، کتاب الاحکام نیز آمده است.

اطاعت تنها در کارهای نیک و پسندیده است» ۱۱۲.

۱۰- در کنزالعمال از احمد، از انس نقل شده که می‌گفت:

«برای کسی که خدا را اطاعت نکند، اطاعتی نیست» ۱۱۳.

و روایات بسیار زیاد دیگری که در این باره وارد شده است و می‌توان به آن مراجعه نمود.

و اما آنچه بروجوب اطاعت از اولی‌الامر وارد شده، بی‌تردید دلالت بروجوب اطاعت و تسلیم در برابر کسی دارد که درحقیقت ولایت امر و حق امر برای اوست، اما شخص ستمگر فاسق، به مقتضای ادله‌ای که پیش از این در شرایط رهبر گفته شد به طور کلی ولایت و حاکمیتی برای او نیست و هیچ کس در آنچه خداوند مردم را از آن نهی فرموده حق امر ندارد، و این نکته‌ای است شایان توجه.

و اما آنچه به زبان برخی از اعوان و انصار ظلمه رایج است که می‌گویند: «المأمور معذور» این یک عذر شیطانی است که نه در کتاب و نه در سنت و نه در عقل و فطرت هیچ‌گونه اساس و پایه‌ای برای آن موجود نیست.

موضوع دوم: جواز و یا عدم جواز قیام و مبارزه مسلحانه علیه حاکم ستمگر

فاسق:

در صورتی که از حاکم، معصیتی صادر شود، یا پس از آنکه در ابتدای امر که حکومت او به صورت مشروع برگزار شده بود، جائز و ستمگر گردد، ظاهراً نمی‌توان حکم به عزل قهری وی از ولایت نمود، و نیز به مجرد صدور معصیت جزئی و یا ستمی از او یا امر به معصیت و یا ستم- در صورت بقای نظام بر آنچه از قبل براساس موازین اسلام بوده- نمی‌توان به جواز خروج علیه وی حکم کرد. و این تفاوتی نمی‌کند که معصیت جزئی در محاورات و امور شخصی او باشد یا در وظایف اجتماعی وی، و نیز فرقی نیست در این جهت بین والی و رهبر منتخب جامعه و بین وزرا و مدیران و فرماندهان و کارگزارانی که از طرف او منصوب هستند.

زیرا بدیهی است که از حاکمان غیر معصوم، گناه و خطا و لغزش بسیار سر می‌زند، به

۱۱۲. لو دخلتموهالم تزلوا فیها الی یوم القیامة، و قال للاخرین قولاً حسناً و قال: لا طاعة فی معصیة الله، انما الطاعة فی المعروف. صحیح مسلم ۱/۳۶۹، کتاب الاماره، باب ۸، حدیث ۱۸۴۰.

۱۱۳. لا طاعة لمن لم یطیع الله. کنزالعمال ۶/۶۷، کتاب الاماره، باب ۱، حدیث ۱۴۸۷۲.

ویژه از سوی کارگزاران آنان که چه بسا برای کارهای خود، عذر و تأویلی نیز دارند، یا اینکه در صدور فتوی یا تشخیص موضوع آنان بادیگران دارای اختلاف نظر و سلیقه باشند. پس حکم به انعزال قهری یا خروج علیه آنان و بلکه سرپیچی و تخلف از دستورات مشروع آنان، بدون ضابطه معین، مخل نظام مسلمانان و وحدت آنان است و موجب هرج و مرج و به هم ریختگی و خونریزی و برانگیخته شدن فتنه در هر منطقه و ناحیه هر روز و بلکه هر ساعت می گردد. بویژه نسبت به فرماندهان و کارگزاران، به خاطر اینکه تعداد آنان زیاد است و لغزشهای بسیار از آنان سر می زند.

از سوی دیگر ممکن است در صدق عنوان فاسق، یا جائز و ظالم بر چنین شخصی خدشه نمود، زیرا آنچه از این عناوین به ذهن سبقت می گیرد، همان وصف ثبوتی و ملکه است، نه اینکه اگر شخصی از همان ابتدا ولو برای یک دفعه مرتکب ناشایستی گردید بتوان به وی فاسق و ظالم گفت. و در اینجا نکته ای است شایان تأمل.

حتی می توان گفت چه بسا عنوان عادل نیز بر چنین فردی صادق باشد، بنابراین از این عناوین ملکه فسق یا عدل اراده شده باشد (نه صرف ارتکاب گناه)، پس ظاهراً در اینگونه موارد منصبی که به آنان واگذار شده باقی می ماند و واجب است در صورت لغزش و خطا، آنان را ارشاد و نصیحت نمود.

ضمناً واجب است در آن تکلیفهایی که مربوط به شئون حکومت است از آنان اطاعت کرد، اگرچه در مورد خاص ستم و معصیت، اطاعت از آنان واجب نیست، چنانچه بحث آن پیش از این گذشت.

در هر صورت، تخلف از موازین شرعی مختلف است، گاهی تخلف جزئی و در مورد خاص است گاهی تخلف کلی و اساسی است که باید بین این دو، فرق قائل شد و ظاهراً در مسئله مراتبی که در باب امر به معروف و نهی از منکر مطرح است وجود ندارد. در ابتدا باید انکار به قلب، سپس به زبان و آنگاه با دست و عمل با حفظ مراتب آن باشد، که در نهایت نوبت به خروج و قیام مسلحانه با شمشیر می رسد، و در حقیقت این مسئله از مصادیق باب امر به معروف و نهی از منکر به مفهوم وسیع و گسترده آن است.

در حدیثی وارد شده که به پیامبر خدا (ص) گفته شد:

«کدامین جهاد در پیشگاه خداوند عزوجل محبوب تر است؟ آن حضرت

فرمود: «کلمه حقی که در برابر امام ستمگری گفته شود»^{۱۱۴}.

و از پیامبر خدا(ص) روایت شده که فرمود:

«دین نصیحت و خیرخواهی است» گفتیم: برای چه کسی؟ فرمود: «برای خدا و برای کتاب او و برای پیامبرش و برای پیشوایان مسلمانان و عموم مردم»^{۱۱۵}.

حاصل کلام اینکه: اگر حاکم مرتکب اشتباهی جزئی گردد، یا اینکه از وی معصیتی جزئی که به اصول شریعت و مصالح اسلام و مسلمانان لطمه‌ای وارد نمی‌آورد، صادر شود و اساس عمل و حکم او کتاب و سنت باشد خروج علیه وی نه تنها واجب نیست، بلکه جایز نیز نمی‌باشد و از مقام خود عزل نمی‌شود، بلکه اگر احتمال اصرار بر گناه از سوی او برود، واجب است او را نصیحت و ارشاد نمود. بلی، دز مورد وزراء و مدیران و کارگزاران حکومت، شخص حاکم در صورتی که صلاح بداند می‌تواند آنان را از منصب خود عزل کند. اما در آن صورت که حاکم از موازین اسلام و اصول عدالت، انحراف اساسی پیدا کند، پرده‌ها را بدرد و اساس حکومت خویش را بر استبداد و هوای نفس قرار دهد و مال خدا را مال خود و بنده‌گان خدا را بردگان خود پندارد، یا اینکه جیره‌خوار استعمار و مجری خواستهای کفار و بیگانگان شود و آنها از این طریق بر سیاست و فرهنگ و اقتصاد مسلمین مسلط شوند و با نصیحت و تذکر نیز دست از حرکت انحرافی خود برندارد، و روز به روز به استکبار و سرکشی خود بیفزاید، در این شرایط اگر چه ظاهراً با زبان، خود را مسلمان بداند و به برخی از مراسم اسلام نظیر نماز و حج و سایر شعایر اسلامی تظاهر کند. چنانچه ما، در بسیاری از پادشاهان و سردمداران کشورهای اسلامی در این زمان مشاهده می‌کنیم. در این مورد جایز و بلکه واجب است برای سرنگونی و خلع وی ولو با مبارزه مسلحانه با حفظ مراتب آن اقدام نمود.

در مورد وزرا و امرا و کارگزاران حکومت اسلامی نیز حکم همین است. لکن بساید شکایت انحراف و ستمگری آنان را به نزد حاکمی که آنان را نصب کرده برد، تا اگر او صلاح دانست آنان را از مقام خود عزل کند.

برای سرنگونی حاکم فاسق ستمگر واجب است زمینه و اسباب آن از قبیل ایجاد رشد سیاسی در مردم، تشکیل دسته‌ها و احزاب و جمعیتها و دسته‌های مختلف، تهیه مقدمات و امکانات و نیروها به صورت مخفی و آشکار. طبق آنچه شرایط اقتضا می‌کند. همه را آماده

۱۱۵. عن رسول الله(ص) انه قال: «والدين نصيحة» قلنا: لمن؟ قال: «لله ولكتابه و لرسوله و لائمة المسلمين و عامتهم». صحيح مسلم ۷۴/۱، كتاب الايمان، باب ۲۳، حديث ۵۵.

نمود. پس اگر باراهپیمایی و تظاهرات، نتیجه به دست آمد که مسئله تمام است والا باید دست به اسلحه برد.

البته باز یادآور می‌شویم که واجب است همواره مراتب و مراحل امر به معروف و نهی از منکر را در نظر داشت و راهی که زیان آن کمتر و فایده آن بیشتر است را پیمود تا اینکه به یاری خداوند، نصرت و پیروزی حاصل آید. و باید گفت در چنین شرایطی حاکم ستمگر فاسد، اگرچه مردم نتوانند او را عزل کنند قهراً از حکومت عزل و حکومت او، حکومت نامشروع است.

دلایل جواز و بلکه وجوب مبارزه مسلحانه علیه حاکم فاسق ستمگر:
به آنچه گفته شد دلایلی چند دلالت دارد که یادآور می‌شویم:

دلیل اول- دلالت آیات و روایات:

آیات شریفه‌ای از قرآن مجید و نیز روایات بسیار زیاد ولو به دلالت التزام^{۱۱۶} بر آنچه گفته شد دلالت دارد که برخی از آنها را متذکر می‌شویم:

۱- «لاینال عهدی الظالمین»^{۱۱۷} - عهد من به ستمکاران نمی‌رسد».

این آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه شخص ستمگر به رهبری مردم که عهد خداوند است گماشته نمی‌شود و اطلاق آیه، هم عدم صحت ایجاد حکومت ظلم و هم عدم صحت تداوم آن را شامل می‌شود.

۲- «ولاترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار»^{۱۱۸}. به ستمگران تکیه نکنید که آتش شمارا فراخواهد گرفت».

از آن جهت که جامعه نیازمند به دولت و حکومت است- چنانچه دلایل آن پیش از این گذشت- و تصدی حکومت توسط ستمگر و تکیه بروی طبق دو آیه شریفه فوق جایز نیست،

۱۱۶. در علم منطق دلالت به سه نوع تقسیم شده است: ۱- دلالت مطابقت، آنجا که یک لفظ به تمام معنی و مفهوم موضوع خود دلالت کند. ۲- دلالت تضمن، آنجا که لفظ به قسمتی از معنای موضوع خود دلالت کند. ۳- دلالت التزام، آنجا که لفظ به مفهومی که لازمه موضوع خود است دلالت کند. نظیر همین آیه شریفه «عهد من به ستمکاران نمی‌رسد» که لازمه مفهوم آن ضرورت مبارزه با کسانی است که بر خلاف مقررات الهی و بر اساس ستم بر مردم حکومت می‌کنند. (مقرر).

۱۱۷. بقره (۲)/۱۲۴.

۱۱۸. هود (۱۱)/۱۱۳.

پس به ناچار در صورت وجود قدرت باید او را از حکومت خلع نمود تا حکومت صالح عادلانه به جای آن برقرار گردد.

۳- خداوند متعال در قصه طالوت و داود می‌فرماید:

«فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دِفْعَالُ اللَّهِ النَّاسُ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ، وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ»^{۱۱۹} - آنان را به اذن خداوند متواری کردند و داود، جالوت را کشت و خداوند به وی سلطنت و حکومت بخشید و آنچه را می‌خواست به وی یاد داد و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر کنار نمی‌زد، زمین به فساد کشیده می‌شد و لکن خداوند به همه جهانیان دارای فضل و احسان است.

از این آیه شریفه نیز استفاده می‌گردد که خداوند متعال به خاطر تفضلی که بر جهانیان دارد، افراد صالح جامعه نظیر داود و طالوت را بر کسانی که زمین را به فساد می‌کشند مسلط می‌کند تا ریشه‌های فساد را برکنند. و این مختص به زمان خاص و یا شهر خاصی نیست، چرا که فضل خداوند، عام است برای همه جهانیان تا روز قیامت.

۴- «وَلَوْلَا دِفْعَالُ اللَّهِ النَّاسُ لَفَسَدَتِ صَوَامِعُ وَبُيُوعُ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا، وَلِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ، إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ الَّذِينَ أَنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ، وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^{۱۲۰} - و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر بر کنار نمی‌نمود، صومعه‌ها و دیر و کنش‌ها و مساجدی که در آن ذکر خدا بسیار می‌شود خراب می‌شد و هر که خدا را یاری کند البته خدا او را یاری خواهد کرد که خدا در منتهای اقتدار و توانایی است. آنان که اگر در زمین به آنان اقتدار و توانایی دهیم نماز بپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و عاقبت کار در دست خداست.

از این آیه استفاده می‌شود که خداوند متعال، فساد و خرابی مساجد و معابد را دشمن می‌دارد و دوست دارد افراد باصلاحیت، آنان که اگر در زمین تمکن یافته و فرمانروایان آن گردند، فرایض خدا را برپای می‌دارند و با دفع اهل فساد و حفظ معابد و اقامه دعائم دین و انجام فرایض خدای را یاری می‌دهند، فرمانروایی و حاکمیت زمین را به عهده بگیرند

۱۱۹- بقره (۲)/۲۵۱.

۱۲۰- حج (۲۲)/۴۰ و ۴۱.

وروشن است که دفع اهل فساد چه بسا جز با مبارزه مسلحانه امکان پذیر نیست.

۵- «ولقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط وانزلنا الحديد فيه بأس شديد ومنافع للناس وليعلم الله من ينصره ورسوله بالغیب، ان الله قوی عزیز. ۱۲۱. همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم وبا ایشان کتاب ومیزان نازل کردیم تا مردم به راستی وعدل گرایند. و آهن را که در آن هم بیم سختی و کارزار وهم منافع بسیار زیادی برای مردم است آفریدیم. تا معلوم شود چه کسی با ایمان به غیب، خدا و پیامبرانش را یاری خواهد کرد، همانا خداوند قوی ومقتدر است.»

از این آیه شریفه استفاده می شود که یکی از اهداف فرستادن پیامبران و فرستادن کتابهای آسمانی قیام مردم به عدالت وقسط است. و خداوند متعال، آهن را ضمانت اجرایی آن قرار داده است. پس واجب است حکومت قسط وعدل را ولو با مبارزه مسلحانه برقرار نمود و این قیام ومبارزه نصرتی است برای خدا و پیامبران او. در این آیه شریفه و آیاتی نظیر آن، نکاتی است شایان دقت وتوجه.

۶- الم تر الى الذین یزعمون انهم بما انزل الیک وما انزل من قبلک یریدون ان یتحاكموا الى الطاغوت وقد امروا ان یکفروا به، و یرید الشیطان ان یضلهم ضلالاً بعیداً ۱۲۲- آیا نمی نگری به آنان که می پندارند به آنچه به تو وبه پیامبران پیش از تو نازل شده، گرویده اند ولكن در صدند که محاکمه خود را به نزد طاغوت برند- با اینکه مأمور شده اند به آن کفر بورزند- و شیطان می خواهد آنان را به بیراهه ببرد، بیراهه های بسیار دور.»

از این آیه شریفه وجوب کفر ورزیدن به طاغوت و حرمت بردن قضاوت ومحاکمه نزد وی استفاده می شود وهنگامی که بردن محاکمه نزد طاغوت حرام باشد، بی تردید ساقط کردن او از تخت قدرت تا حکومت صالح عادل به جای آن بنشیند نیز واجب است زیرا قضاوت وحکومت باید در جامعه باشد و چاره ای جز آن نیست.

۷- «ولا تطیعوا امرالمسرفین الذین یفسدن فی الارض ولا یصلحون ۱۲۳- امر اسرافکاران را اطاعت نکنید. آنان که در زمین فساد نموده واصلاح نمی کنند.»

۱۲۱. حدید (۵۷)/۲۵.

۱۲۲. نساء (۴)/۶۰.

۱۲۳. شعراء (۲۶)/۱۵۱ و ۱۵۲.

۸- «ولاتطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا واتبع هواه و كان امره فرطاً»^{۱۲۴} - و هرگز آنان را که دل‌هایشان را از یاد خویش غافل کردیم و تابع هوای نفس خود شدند و به تبه‌کاری پرداختند، پیروی مکن».

۹- و از زبان اهل آتش می‌فرماید:

«وقالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و كبراءنا فاضلونا السبيلاً»^{۱۲۵} - و گویند بار خدایا ما پیشوایان و بزرگان خود را پیروی کردیم، پس آنان ما را از راه منحرف کردند».

۱۰- فاصبر لحکم ربک و لاتطع منهم اثماً او کفوراً^{۱۲۶} - پس به حکم پروردگارت پایدار بمان و گناهکاران و اهل کفران آنان را پیروی مدار».

و آیات دیگری نظیر این آیات که از اطاعت افراد گناهکار و فاسد نهی فرموده است.

۱۱- در خصال شیخ صدوق، به سند خویش از علی (ع) آمده که فرمود:

«پیامبر خدا (ص) فرمود: ای علی، چهار چیز است که پشت را می‌شکنند: امامی

که معصیت خدا کند و مردم باز از وی اطاعت کنند، و...»^{۱۲۷}.

۱۲- در خطبه قاصعه نهج البلاغه آمده است:

«زنهار! زنهار! از پیروی و اطاعت بزرگترها و رؤسایتان بـرحذر باشید، همانها که به واسطه موقعیت خود تکبر می‌فروشند، همانان که خویشان را بالاتر از نسب خود می‌شمارند و کارهای نادرست را به خدا نسبت می‌دهند، و به انکار نعمتهای خدا برخاسته تا با قضایش ستیز کنند و نعمتهایش را نادیده گیرند، آنها پی و بنیان تعصب و ستون و ارکان فتنه و فساد و شمشیرهای تفاخر جاهلیتند. از خدا بترسید و با نعمتهای خدا برخورد ضدیت مکنید! و نسبت به فضل و بخشش او حسادت مورزید و از «ادعیاء» (همانان که معلوم نیست پدرشان کیست و جامعه اسلام را به تن پوشیده‌اند و نفاق و دورویی را پیشه کرده‌اند) اطاعت نکنید. از آنها که جام پاک قلبتان را در اختیار آب تیره نفاقشان قرار داده‌اید، از آنها که تندرستی خویش را با بیماری آنها آمیخته‌اید و باطلشان را در حق خود راه داده‌اید، آنها اساس گناهانند و همدم نافرمانیها.

۱۲۴. کف (۱۸)/۲۸.

۱۲۵. احزاب (۳۳)/۶۷.

۱۲۶. انسان (۷۶)/۲۴.

۱۲۷. قال رسول الله (ص): یا علی، ازبعة من قواصم الظهر: امام بعضی الله و بطاع امره... خصال ۲۰۶/۱.

ابلیس آنها را مرکبهای راهوار گمراهی قرار داده، و سپاهی که به وسیله آنها بر مردم غلبه یابد انتخاب کرده، و آنها را به عنوان سخنگوی خود برای دزدیدن عقلها و داخل شدن در چشمها و دمیدن در گوشه‌هایشان برگزیده است»^{۱۲۸}.

اکنون در این حدیث شریف تأمل و دقت کن که چگونه مضامین آن با رؤسای طغیانگر که در اعصار ما بر جامعه حاکمند منطبق است، و چگونه شیطان به وسیله آنان به مردم دسترسی پیدا می‌کند! و چون اطاعت از آنان جایز نیست- و فرض این است که جامعه نیازمند به حکومت است و حکومت جز با اطاعت و تسلیم عملی نیست- پس به ناچار باید حکومت اسرافگر فاسد را برای اینکه حکومت عادل صالح و اجبالاتا طاعه به جای آن جایگزین شود، ساقط نمود، و غالباً ساقط کردن چنین حکومت‌های خود کامه‌ای جز با توسل به قوه قهریه و مبارزه مسلحانه حاصل نمی‌گردد.

اگر گفته شود: شاید نهی در آیات و روایات از اطاعت از اهل گناه و فساد در خصوص همان دستوراتی است که برانجام گناه صادر می‌کنند و پیش از این حکم آن در مسئله اول گذشت (که در این خصوص اطاعت از آنان جایز نیست) و این منافاتی با بقای حکومت آنان و وجوب اطاعت از آنان در شئون اجتماعی که حفظ نظام متوقف بر آن است ندارد.

در پاسخ باید گفت: آیات و روایات ظهور در حرام بودن اطاعت از آنان به صورت مطلق در همه دستوراتی که صادر می‌کنند، دارد. و شما ملاحظه می‌فرمایید که اهل فساد و تزویر، حتی از امور عبادی و مظاهر شرع مبین برای مقاصد سیاسی و شیطانی خود بسیار سوءاستفاده می‌کنند، و چه بسا پایه‌های حکومت خود را برای اینکه فساد بیشتری مرتکب گردند با اینگونه کارها محکم می‌کنند.

پس نباید بعید به نظر برسد که شارع مقدس به طور کلی اطاعت از آنان را، حتی

۱۲۸. الا فالحذر الحذر من طاعة ساداتكم و كبرائكم الذين تكبر واعن حسبهم و ترفعوا فوق نسبهم و القوا الهجينة على ربهم، و جاحدوا الله على ما صنع بهم، مكابرة لقضائه و مغالبة للائه. فانهم قواعد اساس العصبية و دعائم اركان الفتنة و سيوف اعتزاء الجاهلية. فاتقوا الله و لا تكونوا لنعمه عليكم اصداد «ولا لفضله عندكم حسادا، و لا تطعموا الادعياء الذين شربتم بصفوكم كدرهم، و خلطتم بصحتكم مرضهم، و ادخلتم في حقكم باطلهم، و هم اساس الفسوق و احلاس العقوق اتخذهم ابليس مطايا ضلال و جندا بهم يصول على الناس و تراجع ينطق على السنتهم اشراقا لمقولكم و دخولا في عيونكم و نفثا في اسماعكم. نهج البلاغه، فيض / ۷۸۵، لاج / ۲۸۹، خطبة

دراموری که ظاهراً به صلاح است نهی کرده باشد به خاطر اینکه بدین وسیله آنان (عوامفریبی نکرده) و دولت و حکومت خود را در جامعه استحکام بخشند. در هر حال باید در آیات و روایاتی که در این ارتباط خوانده شد با دقت اندیشید چرا که دلالت برخی از آنها بر مقصود ما نیازمند نوعی دقت و ریزبینی است.

دلیل دوم: ضرورت بازگرداندن حکومت به مسیر اصلی:

حکومت اسلامی برای اجرا و تنفیذ احکام اسلام و اقامه عدل در میان مردم مسلمان تشریح شده، چنانچه صحیحه زراره به نقل از امام محمد باقر^(ع) گواه بر این معنی است. در این روایت پس از آنکه بیان شده اسلام بر پنج چیز بنا گردیده و از آن حضرت در ارتباط با برترین آنها پرسش می‌شود، آن حضرت می‌فرماید:

«ولایت برتر است، چرا که ولایت، کلید سایر واجبات و والی راه‌نمای آنهاست»^{۱۲۹}.

در روایت محکم و متشابه از امیرالمؤمنین^(ع) آمده بود که آن حضرت فرمود:

«اولین ستون اسلام نماز، آنگاه زکات، آنگاه روزه، آنگاه حج، آنگاه ولایت است، و این (ولایت) پایان بخش آنها و حافظ همه واجبات و مستحبات است»^{۱۳۰}.

در روایت عیون و علل، امام رضا^(ع)، علت قراردادن امام را منع از فساد و اقامه حدود و احکام بیان داشت و فرمود:

«اگر برای مردم، امام قرار داده نشده بود شریعت به کهنگی می‌گرایید و دین از بین می‌رفت و سنتها و احکام دیگرگون می‌شد و بدعت گزاران بر آن افزوده و ملحدان از آن می‌کاستند، و امر را بر مسلمانان مشتبه می‌کردند»^{۱۳۱}.

در خبر عبدالعزیز بن مسلم آمده بود که:

«امام، زمام دین و نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت اساس رشد یابنده اسلام و شاخه بالنده آن است، به وسیله امام، نماز و زکات و روزه و حج و جهاد تمامت می‌یابد و مالیات و صدقات جمع‌آوری و حدود و احکام

۱۲۹. الولاية افضل، لانها مفتاحهن والوالی هو الدلیل علیهن. کافی ۱۸/۲، کتاب ایمان و کفر، باب دعائم الاسلام، حدیث ۵.

۱۳۰. اولها الصلاة ثم الزكاة ثم الصيام ثم الحج ثم الولاية وهي خاتمتها والحافضة لجميع الفرائض والسنن. (رک: جلد اول کتاب، دلیل هشتم از دلایل ضرورت حکومت).

۱۳۱. وانه لو لم یجمل لهم اماما لدرست الملة و ذهب الدین و غیرت السنن والاحکام، ولزاد فیہ المبتدعون و نقص منه الملحدون و شبهوا ذلك علی المسلمین. رک: جلد اول، دلیل سوم از دلایل ضرورت حکومت.

اجرا و کرانه‌ها و مرزها حراست می‌شود»^{۱۳۲}.
و روایات دیگری از این قبیل که بر غرض و هدف امامت و حکومت حقه دلالت دارد، که برخی از آنها نیز در اوایل بخش ششم کتاب خواهد آمد.
براین اساس، پس اگر حکومت از مسیر اصلی خود منحرف شود و آثاری که از آن انتظار می‌رود بر آن مترتب نگردد، در این صورت نگهداری و حراست و اطاعت از چنین حکومت، ناقض غرض مطلوب است. و برای اینکه اسلام و حدود معطل نماند، واجب است چنین حکومتی را ساقط، و حاکم صالحی را به جای او به کارگمارد.

دلیل سوم: آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر:

آیات و روایاتی از طریق فریفتن، (شیعه و سنت) بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر به مفهوم وسیع آن - یعنی سعی در گسترش کارهای نیک و قطع ریشه‌های اعمال ناشایست و فساد در حدتوان - دلالت دارد. پس آنگاه که حاکم از مسیر حق و عدالت منحرف گردید، و با سپاه و قدرت خود بدعتها و منکرات را گسترش داد - و مردم نیز که طبعاً به دین رؤسا و پادشاهان خود هستند به دنبال آنان کشیده می‌شوند. در این صورت به ناچار بر مسلمانان واجب است با تلاش پیگیر برای تحقق اهداف انبیا و پیامبران، در جهت گسترش معروف و از بین بردن منکرات در حد قدرت و توان تمام توان خود را به کار گیرند. لکن با رعایت سراتب، و آنگاه که نصیحت و ارشاد و تهدید و اوعاب نتیجه‌ای نبخشید، ثوبت به تظاهرات مردمی، آنگاه قیام عمومی و مبارزه مسلحانه برای قطع ریشه‌های فساد می‌رسد. لکن واجب است قیام و مبارزه مسلحانه تحت نظام صحیح و رهبری فردی عادل و عالم که رهبری انقلاب را به دست دارد باشد، تا هرج و مرج به وجود نیاید. [براین مضمون روایاتی دلالت دارد که یادآور می‌شویم]:

۱- در خبر جابر از امام محمد باقر (ع) آمده است که فرمود:

«(کارهای ناشایست حاکمان را) در دل زشت شمارید و با زبان ابراز ناراحتی کنید و با چک (سیلی) به صورت آنان بنوازید و در راه خدا از ملامت هیچ ملامتگری نهراسید»^{۱۳۳}.

۱۳۲. ان الامامة زمام الدين و نظام المسلمين و صلاح الدنيا و عز المؤمنین، ان الامامة اس الاسلام النامي و فرع الساسی. بالامام تمام الصلاة و الزكاة و الصيام و الحج و الجهاد و توفير الفی و الصدقات و امضاء الحدود و الاحكام و منع الثغور و الاطراف. کافی ۲۰۰/۱، کتاب الحج، باب نادر جامع فی فضل الامام، حدیث ۱.

۱۳۳. فانكروا بقلوبكم و الفظوا بالسنتكم و صكوا بها جباههم و لا تخافوا فی الله لومة لائم. وسائل ۴۰۳/۱۱، ابواب —

۲- در خبر یحیی طویل، از امام صادق^(ع) آمده است که آن حضرت فرمود:
 «چنین نیست که خداوند زبان را گشوده و دست را بسته باشد، بلکه هر دو را به گونه‌ای قرار داده که با هم باز و با هم بسته می‌گردند»^{۱۳۴}.

۳- صدوق به سند خویش از مسعدة بن صدقه از امام جعفر صادق^(ع) روایت نموده که فرمود:

«امیرالمؤمنین^(ع) می‌فرمود: خداوند، مردم را به خاطر خواص در صورتی که در نهان و پنهانی، بدون اینکه مردم بفهمند مرتکب عمل ناشایست گردند، عذاب نمی‌کند، اما در صورتی که خواص در پیش روی مردم عمل زشتی را مرتکب گردند، ولی مردم عمل آنان را ناشایست نشمرند، در این هنگام هر دو دسته مستوجب عقوبت الهی می‌گردند.

همچنین فرمود: پیامبر خدا^(ص) فرمود: معصیت را اگر بنده به پنهانی انجام دهد ضرر آن جز به انجام دهنده آن نمی‌رسد، اما اگر آشکارا مرتکب شد و مردم به وی اعتراض نکردند، ضرر آن به همه می‌رسد، آنگاه امام جعفر صادق^(ع) فرمود: «و این بدان جهت است که وی با عمل زشت آشکار خود دین خدا را ذلیل نموده و دشمنان خدا به عمل وی اقتدا و استناد می‌کنند»^{۱۳۵}.

۴- در مرفوعة محمد بن سنان، از امام صادق^(ع) آمده است که فرمود:
 «هیچ منکری در پیش روی مردمی انجام نمی‌گیرد که آنان در صدد اعتراض به آن بر نیایند، مگر اینکه خداوند به مجازاتی از سوی خود همه آنها را فرا خواهد گرفت»^{۱۳۶}.

۵- و در مسند احمد به سندوی از پیامبر اکرم^(ص) روایت شده که می‌فرمود:

→ امر و نهی، باب ۳ حدیث ۱.
 ۱۳۴. ما جعل الله بسط اللسان و كف الید، ولكن جعلهما يبسطان معا و يكفان معا. وسائل ۱/۱۱، ۴۰۴، ابواب امر و نهی، باب ۳، حدیث ۲.
 ۱۳۵. قال امیرالمؤمنین^(ع) ان الله لا يعذب العامة بذنب الخاصة اذا عملت الخاصة بالمنكر سرا من غير ان تعلم العامة. فاذا عملت الخاصة بالمنكر جهارا فلم تغير ذلك العامة استوجب الفريقان العقوبة من الله - عزوجل - قال: و قال رسول الله^(ص) ان المعصية اذا عمل بها العبد سرا لم يضر الاعاملها فاذا عمل بها علانية و لم يغير عليه اضررت بالعامة قال جعفر بن محمد^(ع) و ذلك انه يذل بعمله دين الله و يقتدى به اهل عداوة الله. وسائل ۱/۱۱، ۴۰۷، ابواب امر و نهی، باب ۴، حدیث ۱.
 ۱۳۶. ما اقر قوم بالمنكر بين اظهر هم لا يغيرونه الا اوشك ان يعمهم الله بعقاب من عنده، وسائل ۱/۱۱، ۴۰۸، ابواب امر و نهی، باب ۴، حدیث ۴.

«خداوند عزوجل هرگز عموم مردم را به خاطر کردار ناشایست خواص، عذاب نخواهد کرد مگر اینکه آنان مشاهده کنند که عمل ناشایست در پیش روی آنان انجام می‌گیرد و آنان توانا هستند که از آن جلوگیری کنند اما از آن جلوگیری نمی‌کنند. پس هنگامی که مردم این رفتار را در پیش گرفتند، خداوند عامه و خاصه مردم را عذاب خواهد کرد»^{۱۳۷}.

۶- در تاریخ طبری از عبدالرحمن بن ابی‌لیلی آمده است که گفت آن روز که با اهل شام روبرو شدیم از علی (ع) شنیدم که می‌فرمود:

«ای مؤمنان، هر کس مشاهده کند تجاوز و ستمی صورت می‌گیرد و مردم به عمل ناشایستی دعوت می‌شوند و او با قلب خویش، آن را ناخوشایند دارد خود را سالم و دور از هر بدی نگاهداشته است. و آن کس که با زبان، آن را مورد اعتراض قرار دهد پاداش برده، و این از رفیق خود افضل است. و اما آن کس که با شمشیر در برابر عمل ناشایست قیام کند تا کلمه خدا بر فراز و کلمه ستمگران در فرود قرار گیرد، این همان کس است که به راه هدایت دست یافته و به راه راست گام نهاده و نور یقین در دل وی درخشیده است»^{۱۳۸}.

۷- در نهج‌البلاغه آمده است:

«به جان خودم سوگند، من در جنگ با کسی که با حق مخالفت می‌کند و به راه گمراهی می‌رود، هیچگونه سستی و سازشی ندارم. پس ای بندگان خدا، تقوای الهی داشته باشید و در همان راهی که برای شما مشخص فرموده حرکت کنید و به آنچه به شما محول نموده قیام کنید. پس علی ضامن سعادت درازمدت شماست. اگرچه در کوتاه مدت به آن دست نیابید»^{۱۳۹}.

۱۳۷. ان الله عزوجل - لا يعذب العامة بعمل الخاصة حتى يروا المنكر بين ظهر انبيهم و هم قادرون على ان ينكروه فلا ينكروه، فاذا فعلوا ذلك عذب الله الخاصة والعامة. مسند احمد ۱۹۲/۴.

۱۳۸- ايها المؤمنون، انه من رأى عدواناً يعمل به و منكراً يدعى اليه فانكره بقلبه فقد سلم و برئى، و من انكره بلسانه فقد اجر، وهو افضل من صاحبه، و من انكره بالسيف لتكون كلمة الله العلى و كلمة الظالمين السفلى فذلك الذى اصاب سبيل الهدى و قام على الطريق و نور فى قلبه اليقين. وسائل ۴۰۵/۱۱، ابواب امر و نهى، باب ۳، حديث ۵ و نیز نهج‌البلاغه، فيض ۱۲۶۲، لاج ۵۴۱/، حكمت ۳۷۳.

۱۳۹- و لعمرى ما على من قتال من خالف الحق و خابط الغى من ادهان ولا ايهان، فاتقوا الله عباد الله و امضوا فى الذى نهجه لكم، و قوموا بما عصبه بكم فعلى ضامن لفلجكم اجلاً ان لم تمنحوه عاجلاً. نهج‌البلاغه فيض ۸۷/، لاج ۶۶/، خطبه ۳۴. عبارت نهج‌البلاغه فيض و صالح چنین است: فاتقوا الله و فرؤا الى الله و... ولى عبارت عبده چنان است که نقل شد.

امیرالمؤمنین (ع) پیشوای متقیان و الگوی مؤمنان است، و بدان جهت امام، امام قرار داده شده که سایرین به وی اقتدا کنند. پس واجب است راه هدایت او را مورد سرمشق قرار داد.

۸- در وسائل به سند خویش، از امام صادق (ع) آمده است که فرمود:

«پیامبر خدا (ص) فرمود: همه نیکیها در شمشیر و زیر سایه شمشیر است و مردم را جز شمشیر به راه راست نخواهد برد و شمشیرها کلید بهشت و آتشند» ۱۴۰.

۹- در صحیح مسلم به سند خویش از پیامبر خدا (ص) آمده است که فرمود:

«از شما هر کس منکری را ببیند باید با دست خویش آن را تغییر دهد، اگر نتوانست با زبانش، اگر نتوانست با قلبش و این ضعیف‌ترین مرحله ایمان است» ۱۴۱.

۱۰- باز در همان کتاب به سند خویش از جابر بن عبدالله آمده است که گفت از پیامبر

اکرم (ص) شنیدم که می‌فرمود:

«پیوسته دسته‌ای از امت من پیروزندانه برای حق می‌جنگند تا روز قیامت» ۱۴۲.

۱۱- باز همان کتاب به سند خویش از جابر بن سمره، از پیامبر اکرم (ص) روایت نموده

که فرمود:

«پیوسته این دین پابرجا خواهد بود و دسته‌ای از مسلمانان برای آن مبارزه

می‌کنند، تا روز قیامت» ۱۴۳.

۱۲- در سنن ابی‌داود به سند خویش از عبدالله بن مسعود آمده است که گفت پیامبر

خدا (ص) فرمود:

۱۴۰. قال رسول الله (ص) الخیر کله فی السیف و تحت ظل السیف، ولا یقیم الناس الا السیف و السیوف مقالید الجنة

والتار. وسائل ۵/۱۱، ابواب جهاد عدو، باب ۱، حدیث ۱.

۱۴۱. من رأی منکم منکراً فلیغیره بیده، فان لم یستطع فبلسانه، فان لم یستطع فبقلبه و ذلک اضعف الایمان.

صحیح مسلم ۶۹/۱، کتاب الایمان، باب ۳۰، حدیث ۴۹.

۱۴۲. لاتزال طائفة من امتی یقاتلون علی الحق ظاهرین الی یوم القیامة. صحیح مسلم ۱۵۲۴/۳، کتاب الاماره،

باب ۵۳، حدیث ۱۹۲۳.

۱۴۳. لن یرح هذا الدین قائماً یقاتل علیه عصابة من المسلمین حتی تقوم الساعة. صحیح مسلم ۱۵۲۴/۳،

کتاب الاماره، باب ۵۳، حدیث ۱۹۲۲.

«اولین نقصی که بر بنی اسرائیل وارد شد این بود که یکی از آنان دیگری را ملاقات می کرد و به او می گفت فلانی از خدا بترس و دست از کارهای خود بردار، این کارها برای تو شایسته نیست، آنگاه فردا او را ملاقات می کرد، اما کارهای زشت او مانع نمی شد که با وی هم غذا و همکاسه و همنشین شود. پس آنگاه که این چنین کردند خداوند رابطه دل‌های آنها را برهم زد، آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «آنان که از بنی اسرائیل کافر شدند با زبان داود و عیسی بن مریم مورد لعن قرار گرفتند، تا آنجا که فرمود: اینان فاسقان هستند». آنگاه پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هرگز! به خدا سوگند باید شما امر به معروف و نهی از منکر کنید و دست ستمگر را بگیرید و او را به حق بازگردانید و وی را در چارچوب حق محدود کنید». ۱۴۴

جمله «لتأطرنه علی الحق» (که در متن عربی روایت آمده) یعنی او را به حق باز گردانید.

این روایت به سند دیگری نیز از پیامبر اکرم (ص) روایت شده و در آن، این جمله اضافه شده: «یا اینکه خداوند رابطه بین قلب‌های شما را به هم خواهد زد، آنگاه شما را مورد لعن قرار می دهد، آنگونه که آنان (بنی اسرائیل) را مورد لعن قرار داد». ۱۴۵

۱۳- باز در سنن ابی داود به سند خویش از قیس، از ابوبکر آمده که وی در خطاب‌های پس از حمد و ثنای الهی گفت:

«ای مردم، شما آیه شریفه «علیکم انفسکم، لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم» بر شما باد نفس‌های خودتان، اگر شما هدایت یافتید کسانی که گمراه شده‌اند به شما آسیبی نمی‌رسانند» را می‌خوانید ولی درست معنی نمی‌کنید. آنگاه گفت: از خالد شنیدم که می‌گفت از پیامبر خدا (ص) شنیدیم که می‌فرمود: «مردم اگر ستمگری را مشاهده کنند و دست او را از ستمگری باز نگیرند دور نیست که

۱۴۴. ان اول ما دخل النفس علی بنی اسرائیل کان الرجل یلقى الرجل فیقول: یا هذا، اتق الله ما تصنع فانه لا یحل لک، ثم یلقاه من الغد فلا یمنعه ذلک ان یكون اکیله و شریبه و قعیده فلما فعلوا ذلک ضرب الله قلوب بعضهم ببعض و ثم قال: «لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود و عیسی بن مریم، الی قوله: فاسقون، ثم قال: «کلاتأمرن بالمعروف و تنهون عن المنکر و لتأخذن علی یدی الظالم و لتأطرنه علی الحق اطراً و لتعصرنه علی الحق قسراً. سنن ابی داود ۴۳۶/۲، کتاب الملاحم، باب الامر والنهی.

۱۴۵. اولیضربن الله بقلوب بعضکم علی بعض ثم لیلعنکم کما لعنهم. سنن ابی داود ۴۳۶/۲، کتاب الملاحم، باب الامر والنهی.

خداوند همه آنان را به عذاب فراگیرد». و عمر و از «هشیم» روایت کرده و گفت از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می فرمود: «در بین هیچ قومی معصیتها صورت نمی گیرد و آنان قادرند که از آن جلوگیری کنند و جلوگیری نمی کنند مگر اینکه بعید نیست خداوند همه آنان را به عذاب گرفتار کند»^{۱۴۶}.

۱۴- باز در همان کتاب به سند خویش از جریر، روایت شده که گفت از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می فرمود:

«خداوند هیچ قومی که فردی در بین آنان معصیت می کند و قدرت اعتراض به وی را دارند و به وی اعتراض نمی کنند را رها نمی گذارد، مگر اینکه پیش از مردن همه آنها را عذاب خواهد کرد»^{۱۴۷}.

این نکته را همین جا باید گوشزد کرد که: چه بسا هر فرد به تنهایی نتواند از منکری پیشگیری کند، اما با تجمع و تشکل پیشگیری بسیاری از منکرات امکان پذیر است که در این صورت به عنوان مقدمه واجب، تجمع و تشکل واجب است، چرا که انسان آنچه را با واسطه نیز انجام می گیرد می تواند انجام دهد.

۱۵- در سنن ابن ماجه، از پیامبر خدا (ص) روایت شده که فرمود:

«پیوسته طایفه ای از امت من بر امر خداوند پایدار می مانند و کسانی که با آنان مخالفت می کنند، نمی توانند به آنان زیان برسانند»^{۱۴۸}.

۱۶- در الدر المنثور از پیامبر خدا (ص) روایت شده که فرمود:

«همانا آسیای اسلام بزودی به گردش در می آید، پس به آن سو که قرآن می گردد با آن به گردش در آید، چه بسا سلطان و قرآن بایکدیگر می جنگند و از هم جدا می شوند، و اینکه بزودی بر شما پادشاهانی حاکم می شوند که بر شما به نوعی حکم می رانند و برخودشان به نوع دیگری.

پس اگر آنان را پیروی کنید شما را گمراه می کنند و اگر نافرمانی شان کنید، شما

۱۴۶. ان الناس اذارا والظالم فلم يأخذوا على يديه اوشك ان يعمها الله بعقاب. و قال رسول الله (ص). ما من قوم يعمل فيهم بالمعاصي يقدرن على ان يغيروا الا يغيروا الا يوشك ان تعمها الله منه بعقاب. سنن ابی داود ۴۳۶/۲، کتاب الملاحم، باب الامر والنهي.

۱۴۷. ما من رجل يكون في قوم يعمل فيهم بالمعاصي يقدرن على ان يغيروا عليه فلا يغيروا الا اصابهم الله بعذاب من قبل ان يموتوا. سنن ابی داود ۴۳۷/۲، کتاب الملاحم، باب الامر والنهي.

۱۴۸. لاتزال طائفة من امتي قوامه على امر الله لا يضرها من خلفها. سنن ابن ماجه ۵/۱، باب اتباع سنة رسول الله (ص)، حديث ۷.

را به قتل می‌رسانند» گفتند: ای پیامبر خدا، اگر ما آن روز را درک کردیم چه کنیم؟ فرمود: همانند اصحاب حضرت عیسی (ع) باشید که با اره، اره می‌شدند و بر چوبه دار بالا کشیده می‌شدند، مرگ در اطاعت خدا بهتر از زندگی در معصیت خداوند است»^{۱۴۹}.

۱۷- در نهج السعاده، مستدرک نهج البلاغه آمده است:

«ابوعطا گفت: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) در حالی که ناراحت بود و نفس عمیق می‌کشید بر ما وارد شده و فرمود: «چگونه هستید آنگاه که زمانی بر شما سایه افکنده که حدود در آن تعطیل شده و مال خدا را دست به دست می‌چرخانند و دوستان خدا را دشمن می‌دارند و دشمنان خدا را دوست می‌دانند؟» عرض کردیم: ای امیرمؤمنان اگر ما آن روز را درک کردیم چه بکنیم؟ فرمود: «همانند اصحاب حضرت عیسی (ع) باشید که با اره، اره می‌شدند و به دار آویخته می‌گشتند، مرگ در اطاعت خدا بهتر از زندگی در معصیت خداوند است»^{۱۵۰}.

۱۸- در کنز العمال آمده است:

«بر شما پیشوایانی حاکم می‌گردند که ارزاق شما را مالک می‌شوند، با شما سخن می‌گویند ولی دروغ می‌گویند، کار می‌کنند، ولی کارهای ناشایست انجام می‌دهند، از شما خوشنود نمی‌شوند مگر اینکه کارهای بد آنان را نیکو شمارید و دروغ آنان را راست پندارید، پس شما حق را به آنان واگذارید تا آنگاه که به آن راضی باشند، اما اگر از حق تجاوز کردند، پس هر کس در این راه کشته شد شهید است»^{۱۵۱}.

۱۴۹. ان رحی الاسلام ستدور، فحیثما دار القرآن فدوروا به، یوشک السلطان والقرآن ان یقتلا و یتفرقا. انه سیکون علیکم ملوک یحکمون لکم بحکم و لهم بغیره، فان اطعتموهم اضلوکم و ان عصیتموهم قتلوکم «قالوا یا رسول الله، فکیف بنا ان ادرکنا ذلک؟ قال: «تکونوا کاصحاب عیسی (ع) نشروا بالمناشیر و رفعوا علی الخشب. موت فی طاعة خیر من حیاة فی معصية. الدر المنثور ۳۰۱/۲.

۱۵۰. کیف انتم و زمان قد اضلکم تعطل فیہ الحدود و یتخذ المال فیہ دولا و یعادی فیہ اولیاء الله و یوالی فیہ اعداء الله... قال: «کونوا کاصحاب عیسی (ع) : نشروا بالمناشیر و صلوا علی الخشب. موت فی طاعة الله عزوجل- خیر من حیاة فی معصية الله. نهج السعاده ۶۳۹/۲.

۱۵۱. سیکون علیکم الامة یملکون ارزاقکم، یحدثونکم فیکذبوکم و یعملون فیستوون العمل، لا یرضون منکم حتی تحسنوا قبیحهم و تصدقوا کذبهم، فاعطوهم الحق مارضوا به فاذا تجاوزوا فمن قتل علی ذلک فهو شهید. کنز العمال ۶۷/۶، کتاب الاماره، باب ۱، از قسم اقوال، حدیث ۱۴۸۷۶.

و روایات دیگری از این قبیل که پیش از این در ذیل روایت ششم از فصل چهارم بخش سوم [جلد اول کتاب، ذیل روایت کل رأیه ترفع قبل...] برخی از آنها را یادآور شدیم. روشن است که اطلاق این روایات شامل محل بحث ما نیز می‌شود، اگرچه برخی از آنها خالی از اشکال نیست. ضعف سند برخی از آنها نیز باتوجه به اینکه مضمون برخی، برخی دیگر را تأیید می‌کند و ما به صدور برخی از آنها علم اجمالی داریم، به اصل استناد به آنها لطمه وارد نمی‌کند. و در اینجا نکته‌ای است شایان تأمل.

دلیل چهارم: قیام سیدالشهداء امام حسین (ع):

قیام و انقلاب سیدالشهداء امام حسین (ع) علیه یزید بن معاویه دلیل دیگری است بر ضرورت مبارزه مسلحانه علیه حاکم فاسق ستمگر، با اینکه یزید به اسم اسلام و خلافت پیامبر اکرم (ص) حکومت می‌کرد و چه بسا شعائری نظیر نماز و حج را نیز بجامی آورد. و امام حسین (ع) طبق اعتقاد ما امام معصوم است و عمل آن حضرت نظیر گفتار وی برای ما حجت شرعی است، زیرا امام بدان جهت امام قرارداد شده که سرمشق دیگران باشد و دیگران به هدایت او هدایت یابند و آن حضرت در خطابه‌های خود در مسیر رفتن به کربلا اهداف خویش را بیان فرموده است:

طبری در تاریخ خویش و ابن‌اثیر در کامل می‌نویسند امام حسین (ع) یاران خویش و یاران حر را مورد خطاب قرارداد و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود:

«ای مردم، همانا پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس سلطان ستمگری را مشاهده کند که حرامهای خدا را حلال شمرده، عهد و پیمانهای خدا را شکسته، مخالف سنت رسول خدا (ص) رفتار می‌کند و بر بندگان خدا با گناه و ستمگری حکومت می‌راند و با کردار و گفتار علیه وی نشورد. بر خداوند رواست که او را به جایگاه همان سلطان ظالم بکشاند. هشدار که اینان اطاعت شیطان را همراه شدند و از اطاعت خداوند رحمان سرتافتند، فساد را آشکار، حدود الهی را تعطیل، اموال عمومی را در اختیار خود، و حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام شمردند، و من سزاوارترین کسی هستم که این وضع را تغییر دهم و علیه اینان بشورم»^{۱۵۲}.

۱۵۲. ایها الناس، ان رسول الله (ص) قال: من رای سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله، ناکثاً لعهد الله، مخالفاً لسنة رسول الله (ص) يعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان فلم ینیر علیه بفعل و لاقول کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله. الا وان هؤلاء قد لزموا طاعة الشیطان و ترکوا طاعة الرحمن، و اظهروا الفساد، و عطلوا الحدود و استاثروا بالفی و احلوا حرام الله و حرّموا حلاله، و انا احق من غیر. تاریخ طبری (چاپ لندن) ۳۰۰/۷ و کامل ابن‌اثیر ۴۸/۴.